

انواع ادبی (۲)

اهداف کلی فصل:

- ۱- آشنایی با جلوه‌هایی از آثار ادب غنایی و تعلیمی
- ۲- آشنایی با گونه‌ها و نمونه‌های بیشتری از ادبیات غنایی و تعلیمی
- ۳- آشنایی با برخی از بزرگان ادبی (از نظرگاه انواع ادبی)
- ۴- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



مجلس بحث فقها، اثر کمال الدین بهزاد مکتب هرات ۸۹۴ هجری قاهره، کتابخانه‌ی سلطنتی مهر



سعدی، استاد سخن و یکه‌تاز عرصه‌ی نثر مسجع و شعر عاشقانه است. ظرافت بیان، استواری سخن، شیوایی و رسایی، سادگی و لطف کلام و عظمت و اعتدال از ویژگی‌های شعر و نثر اوست. غزل سعدی شیرین و شنیدنی، صمیمی و تأثیرگذار است و ساخت و بافتی روان و دل‌نواز دارد. در غزلی که می‌خوانیم شاعر، آرزوی وصل محبوب و دل‌پریدن از هرچه غیر دوست را بیان می‌کند.

مقصد عارفان و عاشقان حقیقی نه رسیدن به بهشت است نه رهایی از دوزخ که آنان تنها شیفته و دل‌باخته‌ی اویند و بس.

در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم	در آن نفس که بمیرم، در آرزوی تو باشم
به‌گفت و گوی تو خیزم به‌جست و جوی تو باشم	به وقت صبح قیامت که سرز خاک برآرم
نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم	به مجمعی که درآیند شاهدان دو عالم
جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم	حدیث روضه‌نگویم، گل بهشت نبویم
به خواب عافیت آن‌گه به بوی موی تو باشم ^۱	به خوابگاه عدم گر هزار سال بخشیم
مرا به باده چه حاجت که مست بوی تو باشم	می‌بهشت ننوشم ز جام ساقی رضوان
اگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم ^۲	هزار بادیه سهل است با وجود تورفتن

حافظ، حافظه‌ی ماست و شعر او سرشار از اندیشه‌های عمیق حکمی و عرفانی و احساس‌ها و عواطف ژرف انسانی است. در این سروده‌ی زیبا، عشق و رندی، امیدواری و نشاط حیات، طنز و انتقاد، خوش‌باشی و اغتنام فرصت و پیام‌های اخلاقی موج می‌زند. شعر حافظ، آیینه‌ی زندگی است و در این سروده می‌توان تصویر دل‌پذیر جهانی که حافظ انسان را بدان می‌خواند، به روشنی تمام مشاهده کرد:



دل می‌رود زدستم

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
 باشد که بازبینیم دیدار آشنا را
 نیکی به جای^۵ یاران، فرصت شمار یارا
 روزی تفقد^{*} ی کن درویش بینوا را
 بادوستان مروّت، با دشمنان مدارا
 کاین کیمیای هستی قارون^{*} کند گدارا
 دلبر که در کف او موم است سنگ خارا^۶
 تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
 ساقی بده بشارت رندان پارسا را
 ای شیخ پاکدامن، معذور دار مارا
 دیوان حافظ

به تصحیح محمد قزوینی

دل می‌رود زدستم صاحب‌دلان، خدا را^۲
 کشتی شکستگانیم ای باد شرطه^۴ برخیز
 ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون
 ای صاحب کرامت، شکرانه‌ی سلامت
 آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است:
 هنگام تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی
 سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد
 آینه‌ی سکندر جام می است بنگر^۷
 خوبان پارسی گو، بخشندگان عمرند
 حافظ به خود^۸ نبوشید این خرّقه‌ی می‌آلود



توضیحات

- ۱- حتّی در گور هم آرزوی وصال تو را دارم.
- ۲- خودخواه و خودبین باشم. (در این مصراع مرجع ضمیر تو، سعدی است) تمام اعمالم از سر خودخواهی و برای خویش باشد.
- ۳- خدا را یعنی به خدا قسم، خدا را شاهد می‌گیرم.
- ۴- باد موافق
- ۵- در حقّ؛ نیکی به جای یاران فرصت‌شمار: نیکی در حقّ یاران را غنیمت بشمار.
- ۶- در راه عشق، از فرمان معشوق (خدا) سرپیچی مکن و گرنه محبوب که همه چیز در ید قدرت اوست، تو را در آتش غیرت خود خواهد سوزاند.
- ۷- جام می در اصطلاح عارفان، قلب انسان پاک و آگاه و عارف است که در این بیت از نظر جهان‌بینی و دورنگری به آینه‌ی اسکندر مانند شده است. آینه‌ی اسکندر در حقیقت آینه‌ی اسکندریه است یعنی آینه‌ای که بر فراز مناره‌ی شهر اسکندریه نصب کرده بودند. گویند کشتی‌ها را از صد میل راه نشان می‌داد. این آینه از عجایب هفت‌گانه‌ی عالم شمرده شده است.
- ۸- به اختیار خویش



بیاموزیم

- به این بیت توجه کنید:
- به خوابگاه عدم گر هزار سال بخشبم
- به خواب عافیت آن‌گه به بوی موی تو باشم
- واژه‌ی «بو» چه معنی‌اشنایی دارد؟
- آیا جز این معنی‌اشنا، معنی دیگری نیز برای آن می‌شناسید؟
- «بو» گذشته از معنی رایحه به معنی امید نیز هست. پس «به بوی موی تو باشم» دو معنی دارد ۱- در جست‌وجوی بوی خوش موی تو هستم. (معنی نزدیک)
- ۲- برای رسیدن به تو امیدوار هستم. (معنی دور)
- به این نوع کاربرد دو یا چندگانه‌ی کلمات در شعر و نثر «ایهام» می‌گویند.
- کاربرد درست و هنرمندانه‌ی ایهام^۱ موجب زیبایی سخن و تأثیر بیشتر کلام

می شود.

به چند نمونه‌ی دیگر از ابهام توجه کنید:

□ گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید

گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید

برآید: ۱ - طلوع کند. ۲ - امکان‌پذیر باشد.

□ دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر

گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

عهد: ۱ - پیمان ۲ - روزگار

□ امید هست که روی ملال درنکشد

از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است

گلستان: ۱ - گلستان سعدی ۲ - باغ

۱ - ابهام در لغت به معنی به گمان افکندن دیگران است.



خودآزمایی

- ۱ - مقصود از «کیمیای هستی» در مصراع «کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را» چیست؟
- ۲ - درباره‌ی پیام‌های زیر، مصداق‌هایی از غزل «دل می‌رود زدستم» پیدا کنید:
درویش نوازی، حسن خلق، اغتنام فرصت.
- ۳ - «مدارا با دشمن» را در شعر حافظ با این آیات قرآن خطاب به موسی (ع) و هارون (ع) مقایسه کنید.
إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا ... طه ۴ - ۴۳
- ۴ - درباره‌ی «آیین‌های اسکندر» و «دارا» تحقیق کنید و نتیجه را در کلاس ارائه نمایید.
- ۵ - در غزل سعدی مقصود از «مجمعی که شاهدان دو عالم» در آن گرد می‌آیند، چیست؟
- ۶ - مناسبت این جمله‌ی خواجه‌عبدالله انصاری با کدام بیت سعدی بیشتر است؟
الهی گل‌های بهشت درپای عارفان خار است، جوینده‌ی تو را با بهشت چه کار است؟

سنایی از شاعران بزرگ قرن ششم و صاحب آثاری چون حدیقة الحقیقه، سیرالعباد الی المعاد و کارنامه‌ی بلخ است. سنایی را باید از تأثیرگذارترین شاعران در حوزه‌های مختلف شعر فارسی چون مثنوی، غزل، قصیده و قطعه دانست. او در قصیده‌های خود از مضامینی چون زهد و حکمت و اخلاق و عرفان بهره‌می‌گیرد و نخستین کسی است که افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه درهم آمیخته است و مسائل و موضوعات اجتماعی را به طور گسترده در شعر خویش مطرح می‌کند.

در این درس، بخشی از یک قصیده‌ی سنایی را می‌خوانید. در این قصیده، شاعر هم از مضامین عرفانی و هم از مضامین اخلاقی و حکمی بهره گرفته است.



باغ عشق

دلا! تا کی در این زندان، فریبِ این و آن بینی؟
یکی زین چاهِ ظلمانی برون شو، تا جهان بینی

جهانی، کاندرو هر دل که یابی، پادشا یابی
 جهانی کاندرو هر جان که بینی، شادمان بینی
 نه بر اوج هوا او را عقابی دل شکر^۱ یابی
 نه اندر قعر بحر، او را نهنگی جانستان بینی
 اگر در باغ عشق آبی همه فرآش دل یابی
 وگر در راه دین آبی همه نقاش جان بینی
 و امروز اندر این منزل تو را جانی* زیان آمد
 زهی سرمایه و سودا که فردا زان زبان بینی!
 تو یک ساعت، چو افریدون، به میدان باش، تازان پس
 به هر جانب که روی آری درفش کاویان^۲ بینی
 عنان گیر^۳ تو گر روزی جمال درد دین باشد
 عجب نبود که با ابدال* خود را هم عنان^۴ بینی
 عطا از خلق چون جویی، گر او را مال ده گویی؟
 به سوی عیب، چون پویی، گر او را غیب دان بینی؟
 ز یزدان دان، نه از ارکان^۵، که کوتاه دیدگی^۶ باشد
 که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان* بینی
 بدین زور و زر دنیا، چو بی عقلا، مشو غره*
 که این آن نوبهاری نیست کیش بی مهرگان بینی
 که گر عرشی به فرش آبی و گر ماهی به چاه افتی
 وگر بحری تهی گردی، وگر باغی خزان بینی
 چه باید نازش و نالیش، بر اقبالی* و ادباری*
 که تا برهم زنی دیده، نه این بینی نه آن بینی؟
 سر آلب ارسلان دیدی، ز رفعت، رفته بر گردون؟
 به مرو آ تاکنون در گل تن آلب ارسلان بینی

* * *

«فیه ما فیه» از آثار منثور و معروف مولانا جلال الدین بلخی (۶۷۲-۶۰۴ق)
 و دربردارنده‌ی سخنانی است که او در مجالس خویش می‌گفته و مریدان
 می‌نوشته‌اند. تثر این کتاب ساده و روان و درون مایه‌ی آن مطالب عرفانی، دینی،
 اخلاقی و اجتماعی است. حکایت زیر برگرفته از این کتاب است :



پیدای پنهان

در زمان مصطفی (ص) کافری را غلامی بود مسلمان، صاحب گوهر^۷. سحری
 خداوندگارش فرمود که : «تاس‌ها* برگیر که به حمام رویم.» در راه، مصطفی (ص) در
 مسجد با صحابه نماز می‌کرد. غلام گفت : «ای خواجه، این تاس را لحظه‌ای بگیر تا دوگانه
 بگزارم، بعد از آن به خدمت روم!» چون در مسجد رفت، نماز کرد. مصطفی (ص) بیرون
 آمد و صحابه هم بیرون آمدند. غلام، تنها در مسجد ماند. خواجه‌اش تا به چاشتی منتظر
 [بود] و بانگ می‌زد که : «ای غلام بیرون آی!»
 گفت : «مرا نمی‌هیلند.»

چون کار از حد گذشت، خواجه سر در مسجد کرد تا ببیند که کیست که نمی‌هیلد. جز
 کفشی و سایه‌ای ندید و کس نمی‌جنبید گفت : «آخر، کیست که تو را نمی‌هیلد که بیرون آیی؟»
 گفت : «آن کس که تو را نمی‌گذارد که اندرون آیی. خود، کس اوست که تو او را نمی‌بینی»

* * *

راه نزدیک شد سخن کوتاه
وان دگر دربرِ وُدود* نهی
سنایی

دو قدم بیش نیست این همه راه
یک قدم بر سر وجود نهی



توضیحات

- ۱- دل شکر: (صفت فاعلی مرگبِ مرخم) شکارکننده‌ی دل؛ شکر کردن؛ شکار کردن.
- ۲- درفش کاویان یا علم فریدون: آهنگران هنگام کار پیش‌بند چرمی به کمر می‌بندند که تا پشت پای آنان را می‌پوشاند. کاوه هنگام قیام علیه ضحاک چنین پیش‌بندی را بر سر نیزه کرد و مردم را به شورش فراخواند. فریدون پس از پیروزی بر ضحاک این چرم را به فال نیک گرفت و بر آن، گوهرهای رنگارنگ آویخت. در این جا نماد پیروزی است.
- ۳- زمامدار و هدایت‌کننده.
- ۴- هم‌سنگ، همراه.
- ۵- مقصود از ارکان، اعضای بدن یا عناصر چهارگانه (آب، باد، خاک و آتش) است.
- ۶- کوتاه‌بینی و سطحی‌نگری.
- ۷- اصیل و نژاده.

بیاموزیم

شعری که در این درس خواندید «**قصیده**» نام دارد و آن نوعی قالب شعری است که مصراع اول و مصراع‌های زوج آن هم قافیه و تعداد ابیاتش معمولاً بیش از پانزده بیت است.

بعضی از اجزای تشکیل‌دهنده‌ی قصیده عبارت‌اند از:

- ۱- تغزل یا تشبیب: مقدمه‌ی قصیده با مضامینی چون عشق یا توصیف طبیعت است. برخی قصیده‌ها تغزل ندارند.
- ۲- تخلص: رابط میان تغزل و تنه‌ی اصلی قصیده است.
- ۳- تنه‌ی اصلی: مقصود اصلی شاعر است با محتوایی چون مدح، رثا، پند و اندرز و عرفان و حکمت و... بیت اول قصیده را مطلع و بیت پایانی آن را مقطع گویند. قصیده و غزل در تعداد بیت‌ها و درون مایه باهم تفاوت دارند.

آرایش قافیه در قصیده چنین است :



- ۱- «الف» در «سودا» در درس «باغ عشق» نشانه‌ی چیست؟ چند نمونه‌ی دیگر از این کاربرد را بیابید و با آن‌ها جمله بسازید.
- ۲- مرجع ضمیر «او» در بیت هشتم کیست؟
- ۳- مفهوم «وما رمیت إذ رمیت و لکن الله رمی» (انفال/ ۱۷) در کدام بیت دیده می‌شود؟
- ۴- چند نمونه از صنعت تضاد را در شعر بنویسید.
- ۵- «از عرش به فرش آمدن» کنایه از چیست؟
- ۶- این بیت خاقانی: «بس پند که بود آن‌گه در تاج سرش [انوشیروان] پیدا / صد پند نو است اکنون در مغز سرش پنهان» با کدام بیت درس، پیام مشترک دارد؟
- ۷- مفهوم سخن معروف «أَلْعَالَمُ مُحَضَّرٌ لِلَّهِ لَا تَعْصُوا فِي مُحَضَّرِهِ» در کدام بیت دیده می‌شود؟
- ۸- «نمی‌هلند»: نمی‌گذارند، اجازه نمی‌دهند. این فعل دارای دو مصدر است. آن‌ها را بنویسید.
- ۹- شعر «باغ عشق» کدام اجزای تشکیل‌دهنده‌ی قصیده را داراست؟

آورده اند که ...

طاووس عارفان، بایزید بسطامی، یک شب در خلوت خانه‌ی مکاشفات، کمند شوق را بر کنگره‌ی کبریای* او در انداخت و آتش عشق را در نهاد خود برافروخت و زبان را از در عجز و درماندگی بگشاد و گفت: «بارخدا یا، تاکی در آتش هجران تو سوزم؟ کی مرا شربت وصال دهی؟»

به سرش ندا آمد که بایزید، هنوز تویی تو همراه توست. اگر خواهی که به ما رسی، خود را بر در بگذار و درآی.

کَلِّياتِ سَعْدِي (مجالس پنجگانه)

